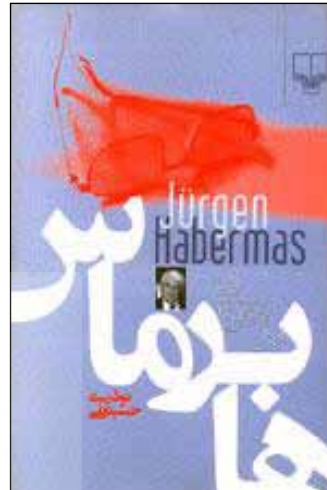


تئوری اخلاق گفتمانی هابرماس

استیون هوبنیش
مترجم: شروین طاهری



۱ - مقدمه

هدف این مقاله مروری است بر عناصر^۱ محوری متمایز در تئوری اخلاق گفتمانی هابرماس و نمایش درست است اختلاف آن تئوری با تئوری های اخلاقی دو تن از فلاسفه ی برجسته یعنی کانت و رالز. ابتدا در آشکار ساختن تفاوت کیفیت اخلاق گفتمانی هابرماس که تفاوتی بنیادین میان آن و تئوری اخلاقی کانت از تمایز مبنایی تفکر وی برخاسته شرحی داده می شود. سپس روشن می شود دیگر تمایز در عناصر اخلاق گفتمانی و اختلاف اساسی میان آن و تئوری عدالت جان رالز. تئوری اخلاق گفتمانی هابرماس شامل دو ویژه گی متفاوت است (i): عنصر اول این شرط را به پیش می نهد که اساس و بنیاد هر عقیده نیازمند پیش شرط مشارکت

در یک مباحثه^۲ برای آزموده شدن اعتبار آن برای مبدل شدن به یک قاعده است. (ii) دومین عنصر دگرگون سازی طبیعت انفرادی حکم مطلق^۳ کانتی، به ضرورتی اشتراکی از طریق بازسازمان دهی آن است تا بتواند از طریق بیان اراده ی کلی ضمانت شود و به نقشی در یک مباحثه ارتقاء یابد. پی گیری روال کار یا روایت گرایی^۴ در اولین ویژه گی، تئوری هابرماس را در تمایز با تئوری رالز قرار می دهد و دومین خصیصه ی آن را با تئوری اخلاقی^۵ کانت و بار دیگر از تئوری عدالت رالز جدا می کند.

تئوری اخلاقی هابرماس، براساس اصل متمایز اخلاق

گفتمانی^۶ شکل گرفته و به مثابه ی اصل مباحثه در این گفتار او تصریح می شود: "تنها آن قاعده ای قادر است مدعی اعتبار باشد که در مقابل بالاترین اندازه های تاثیر پذیری تصویب شود. درست مثل مشارکت در یک گفت و گوی عملی."^۷ این گفت و گوی عملی آن طور که هابرماس می نویسد: "یک روال برای آزمودن اعتبار قواعد احتمالی است، و نه برای فراهم آوردن قواعد موجه."^۸ در این مسیر اخلاق گفتمانی متعهد می شود که، فرایند ساخته شدن احکام در شکلی بی طرفانه به اجرا گذاشته شود، درست در تضاد با تئوری عدالت رالز که به دنبال تشخیص جهت ساخت بی طرفانه در احکام اخلاقی انفرادی است. برخلاف

تئوری رالز (و البته کانت) اصول اخلاق گفتمانی ضمانت می کند که اصول جهان شمول "تنها می توانند بیانگر تفسیر هایی از محتوای اصول هنجارین^۹ یک رویه باشند و نه بیانگر محتوای اصول هنجارین مباحثه. "همچنین هابرماس محتوای تئوریش را از هرگونه اثری که به محتوای اخلاقی قائم به ذات اشاره کند، پاک می کند.

۲ - اصول جهان شمول^{۱۰}

گفتمان عملی^{۱۱}، به عنوان یک قاعده، آشکارا، اصول جهان شمول هابرماس را از حکم مطلق کانت اقتباس می کند. که پیش برنده ی مباحثه ای مشترک در میدان محافظتی عقلانیت^{۱۲} است. اما اصول جهان شمول هابرماس،

9 practical discourse

10 rationality

11 monolog

12 requires

6 discourse ethics

7 normative

8 universalization principle

2 argumentation

3 categorical imperative

4 proceduralism

5 moral

1 elements



به تمامی آن چیزهایی که می‌توانند در یک مباحثه به قاعده‌ای کلی مبدل شوند تغییر دهیم.»^{۱۳}

بر همین سیاق ها بر ما س حکم مطلق کانت را از یک قاعده ی وابسته به فرد به یک درگیری همگانی در هدایت آزمون گذاری برای قواعد مبدل می‌کند .

۳- نتیجه گیری

بنابراین ، نشان داده شد ، درون مایه ی تئوری اخلاق گفتمانی هابرماس دارای دو عنصر مجزا است . (اصرار به گفت‌وگوی مشترک و عملی دارد و قواعد جهان‌شمولی که توسط مباحثه هدایت می‌شوند . هرچند ، این دو عنصر اخلاق گفتمانی دارای تمایز با تئوری های اخلاقی رالز و کانت هستند ، اما هابرماس بخش آخرین تئوریش را به‌مقدار زیادی از آن‌ها اقتباس کرده است . بدین ترتیب ، هابرماس قدرت تئوری اخلاقی کانت را تماما با بیرون انداختن ضعف‌هایش حفظ کرده و با صیقل دادن تئوری آن را بر فراز جایگاه نقدهای سنتی کانت قرار داده است . به معنایی دقیقتر خلصت تک‌گویه وار تئوری کانت را بر زمینه‌ای عملگراییانه و معطوف به عمل گسترانده است . (این دو عنصر در ارتباط با هم برای ساختن یک راه حل مشترک در نسبت با مشکلات قاعده سازی استفاده می‌شوند .

(Endnotes)

1 Habermas Theory of Discourse Ethics By Steve Hoenisch

دهد هر قاعده ی کلی را به عنوان قاعده ای معتبر به هر کس نسبت دهد ، اگر بتواند آنرا به قانونی کلی مبدل سازد . تئوری هابرماس ، حکم مطلق را اصلاح می‌کند . این کار با درگیری کردن تمامی متعلقات حکم یا متاثر کردن آن از طریق ایجاد مجادله^{۱۴} صورت می‌گیرد . حد اصول جهان‌شمول هابرماس مطابق است با " قاعده ی دارای اعتبار می‌بایست نتایج و تاثیراتش در انطباق کامل با تحقق رضایت‌مندانیهی خواست های هر فرد بخصوص باشد ، به شرطی که مورد پذیرش و قبول دیگران قرار گیرد ."^{۱۵}

اصول هابرماس حکم مطلق را با ضروری ساختن این قاعده که همگان می‌بایست به آزمایش حکمی که داعیه ی کلیت دارد رضایت دهند ، باز سازی می‌کند . « مهم است که (بینشمان را) از هر چیزی که فاقد تضاد است پس قانونی کلی است

16 dialogue
17 pragmatic

با وجود اقتباسی که از تئوری اخلاقی کانت می‌کند ، در تمایز با حکم مطلق وی قرار می‌گیرد . چرا که شمول عقاید کانت به روشنی تمامی تاثرات مشترک را در ذیل یک قاعده ، مندرج می‌کند . شاکله سازی اصول جهان‌شمول هابرماس که " قصد دارد تا نقش های عام را وادار به مبادله و ارتباط کند "^{۱۳} با سد تک‌گویه ها^{۱۴} مواجه می‌شود . حکم مطلق کانتی از سوی دیگر ، بایسته‌گی^{۱۵} تک‌گویه ها را از طریق سنسجش انفرادی ، به عنوان قاعده ای در سیستم اخلاقی متافیزیکی اش منتشر شده در سال ۱۷۸۵ به تفضیل بیان داشته است . کانت حکم مطلق خود را این گونه شرح می‌دهد : عمل بر طبق قاعده ی کلی تنها وقتی انجام می‌پذیرد که فرد قادر باشد آن عمل را در هر زمانی به قانونی عام مبدل سازد . حکم مطلق به هر کس اجازه می

13 conflict

۱۴ transcends

15 original position